سیاره چهل تکه



دنی رودریک
اقتصاددان و استاد مؤسسه مطالعات پیشرفته در پرینستون



سمیرا گلکاران مقدم
هیات‌علمی موسسه مطالعات وپژوهش‌های بازرگانی



امین مالکی
هیات‌علمی موسسه مطالعات وپژوهش‌های بازرگانی

وقتی کلمه جهانی‌شدن را می‌شنوید، چه چیز به ذهنتان متبادر می‌شود؟ برساخت ذهن شما ممکن است یک تصویر معمول روزنامه‌ای باشد، مثلا یک کشتی کانتینربر که مال‌التجاره را از یک گوشه دنیا به گوشه‌ای دیگر می‌برد، اما اگر از اصطلاحات مرتبط با جهانی شدن[۳]، عملیات بازرگانی کشورها را تصور می‌کنید، آنچه که مسلم است همه‌گیری کووید-۱۹ آن را به لبه پرتگاه برده است: بنا به اظهار سازمان تجارت جهانی، تجارت بین‌المللی یک سوم حجم خود را ظرف سال ۲۰۲۰ میلادی از دست خواهد داد. حتی اگر پندار ذهن شما از جهانی شدن، جریان‌های مالی و بانکی دو سوی مرزها باشد، که در این صورت اعداد قرمز رنگِ تابلوی معاملات در سال جاری از وجود مشکلات عدیده دیگری در این حوزه خبر می‌دهند. شاید هم از حامیان پرشور جهانی شدن هستید و آن را در قاب نظمِ جهانی، نوعی همکاری حاکمیت‌ها با برآیندِ برد-برد می‌دانید که اگر چنین است، احتمالا اثرات ویروس کرونا یا «ویروس چینی» (آنگونه که ترامپ آن را صدا می‌کند) را به واسطه توقف اعتبارات سازمان بهداشت جهانی از ناحیه آمریکا، نقض قوانین اشتراک گذاری داده‌های پزشکی و زد و خوردهای بی‌سابقه برای ماسک و دستگاه‌های کمک‌تنفسی، کاملاً ملموس‌تر حس خواهید کرد؛ چراکه امروزه این زد و خوردها که با محدودیت‌های یک‌جانبه صادراتی همزمان شده، تنها هارمونی مشاهده شده بین کشورهای مختلف طی بحران کووید-۱۹ است.

طنز قضیه اینجا است که ویروس (کرونا) همزمان، از یک طرف روندهای جهانی‌شدن (هر گونه که آن را تصور کنید) را معکوس کرده و از طرف دیگر سرنوشت مشترک ما را به عنوان نوع بشر، دوباره به یکدیگر گره زده است. این امر ممکن است متناقض به نظر برسد، اما در واقع (شیوه) جهانی‌شدنِ امروزِ ما تنها راه ـیا بهترین راه-درهم گیرانداختن منافع اقتصادی و غیراقتصادی ملت‌ها نیست و هرگز نیز نبوده است و این گزاره که فرصت حاضر، برای اصلاح مسیر (جهانی‌شدن) را باید غنیمت شمرد، دیگر تنها حرف دانشمندان برج عاج نشین نیست.

«امانوئل مکرون»، رئیس جمهور فرانسه، که هم یک لیبرال اقتصادی شناخته‌شده و هم مدیر یک بانک سرمایه‌گذاری بوده، در ماه آوریل در مصاحبه‌ای مهم با روزنامه «فاینانشال تایمز» اذعان دارد که به رغم فشار تغییرات آب و هوایی، نابرابری و «تضعیف دموکراسی»، حتی قبل از بحران ویروس کرونا: «ما این حس را داشتیم که نظام مستقر جهانی‌شدن دارد به پایان عمر خود نزدیک می‌شود»[۴]. و اکنون به فوریت، نیازمند استقرار «نظام چندجانبه‌گرایی[۵]» جدیدی هستیم.

بحران کرونا همان لحظه‌ای است که نیازمند تأملی انتقادی

در مسیر طی شده است، مسیری که من آن را «فراجهانی‌شدن»[۶] می‌نامم و همچنین زمان تعقل و تدبیر اصولی است که باید قوانین جهانی را بر آن پایه بنا کنیم. همچنین می‌توانیم به سیمای «جهانی‌شدنِ خوش ساخت» که برخی «مبادی نخستین»[۷] را در بطن خود نهفته داشته باشد، بیاندیشیم.

آن جهانی‌شدنی که ما داریم

برای فهم این که وضعیت فعلی جهانی‌شدن از کجا آمده، اول از همه لازم است بدانیم که از اول قرار نبود این گونه باشد. با مفروض گرفتن ویژگی‌های اصلی اقتصادی، هیچ مولفه‌ای در جهانی شدن، شکل از پیش تعیین شده و مقدری ندارد و نه هیچ چیز ناگزیری در دستیابی به نظامی که مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار در آن مهمترین نقش را ایفا کنند (آن گونه که ماکرون جهانی‌شدن مطلوب را تعریف می‌کند) وجود دارد. اگرچه به نظر می‌رسد زنجیره‌های ارزش جهانی و امور مالی بین کشورها بیش از همه تحت تاثیر روندهای بنیادی فناوری‌هایی مانند حمل و نقل و ارتباطات باشند، اما واقعیت آن است که در سیمای امروزین جهانی‌شدن، آنها تا حدودی از پیش‌تعیین شده بوده‌اند.

جهانی‌شدن امروز بر زیرساخت گسترده‌ای از قواعد کار می‌کند. برخی از این قواعد، مقررات رسمی هستند که ضمن موافقت‌نامه‌های تجاری بین‌المللی، مقررات بانکی خاص یا قوانین اتحادیه اروپا، در قراردادهای بی‌پرده و صریح درج شده‌اند. برخی دیگر اما صرفا هنجارهای مربوط به (نوعی) «رفتار صحیح»[۸] هستند که در رهبران و مقامات سیاسی «درونی»[۹] شده‌اند و مثلا در مواقعی که اهرم فشاری در اختیار باشد، به وسیله نهادهای فراملی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مورد تاکید قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، محرزپنداری اثرات مثبت باز بودن درهای اقتصاد به روی سرمایه، از جمله این موارد است.

گاه این پیش‌فرض‌ها ـ یا پیش‌داوری‌ها-چنان فراگیر هستند که فراموش می‌شود حداقل به شکل نظری، مانعی برای انتخاب‌های دیگر وجود ندارد. ما می‌توانستیم قواعد جهانی کاملاً متفاوتی را برگزینیم که به جای اولویت‌دهی به روابط اقتصادی یا مالی، دیگر جنبه‌های اتکاء متقابل ملت‌ها را در اولویت قرار دهند. به عنوان مثال، و به طور مقتضی در شرایط حاضر، می‌توانستیم جهانی‌شدن بهداشت عمومی را، که ممانعت و تخفیف پاندمی‌های بهداشتی را مدنظر دارند، بنا کنیم که در این شکل از جهانی‌شدن، به جای سازمان تجارت جهانی



و صندوق بین‌المللی پول، سازمان بهداشت جهانی، سازمانی که ترامپ در پی قطع بودجه آن است، نقش مرکزی می‌یابد. تحت این جهانی شدن، کشورها از یک سازوکار هشداردهنده پیشرفته و موثر، یک پایگاه اطلاعاتی مشترک، بودجه‌های تحقیقاتی پزشکی بزرگ، بودجه‌های توسعه واکسن قابل توجه، راهبردهای هماهنگ برای مقابله در شرایط اضطراری و تامین مالی سرشار کشورهای فقیر، منتفع خواهند شد و بستن مرزها و محدودیت‌های جابجایی که طی آن تنها یک کشور منتفع شده و مابقی کشورها آسیب می‌بینند، مانند ممنوعیت‌های صادرات اقلام پزشکی، ساماندهی می‌شوند.

یا این بار تصور کنید که آن نظام جهانی‌شدنی را شکل داده‌ایم که بر چالش‌های عظیم محیطزیستی تمرکز کرده است. این نظم جهانی کاهش سرعت تغییرات آب و هوایی و مدیریت پیامدهای آن را هدف قرار داده و بر موافقت‌نامه‌هایی در این زمینه تمرکز خواهد نمود. این نظام، در یک شکل حداقلی خود، شامل سهمیه‌گذاری انتشار گازهای گلخانه‌ای و یا مالیات‌های کربن، تخصیص بودجه مشترک تحقیقاتی سنگین برای فناوری‌های سبز و تامین مالی‌های گسترده برای گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر در کشورهای فقیرتر می‌شود.

درون سیمای ویژه‌ای از جهانی‌شدنِ اقتصادی نیز دستجات کاملاً متفاوتی قابل تصورند. تقریبا از دهه ۱۸۸۰ تا جنگ جهانی اول، طی دوران شکوفایی استاندارد طلا، جهانی‌شدن متفاوت از الان عمل می‌کرد. کارگران نیز به مانند سرمایه از آزادی جابجایی میان مرزهای کشورها برخوردار بودند که توازن کاملاً متفاوتی از منافع و آزادی‌ها را به همراه آورد. قواعد «برتون وودز»، که چندین دهه بعد از جنگ جهانی دوم، اقتصاد جهانی از آن تبعیت می‌کرد و تا اندازه‌ای توسط «جان مینارد کینز» نوشته شدند، کنترل‌های سرمایه را به منظور مقابله با جریان‌های مالی سوداگرانه، که تحت استاندارد طلا مصیبت به بار آورده بودند، تدبیر کرد. آنچه در آن سبک معماری (کینزی) بنا شد، حوزه‌ای برای سیاست‌های تثبیت‌کننده در سطح ملی ضمن وضع محدودیت‌های کمتر بر سیاست‌های مالی و صنعتی ملت‌ها بود که به ویژه طی فراجهانی‌شدن بعد از دهه ۱۹۹۰، دیگر تبدیل به نوعی هنجار در میان کشورها شده بود. با وجود این، تجارت جهانی و جریان‌های بلندمدت سرمایه، هر دو به سرعت گسترش یافتند. در حالی که به موجب موافقت‌نامه‌های جهان شمول در خصوص تعرفه و تجارت، تجارت اقلام صنعتی آزاد شد اما در عین حال دولت‌ها نیز آزاد بودند تا الگوهای مقرراتی خاص خود را طراحی کنند. در

ما این حس را داشتیم که نظام مستقر جهانی‌شدن دارد به پایان عمر خود نزدیک می‌شود. و اکنون به فوریت، نیازمند استقرار «نظام چندجانبه‌گرایی» جدیدی هستیم.

تقابلی آشکار با روند پیشین، در فراجهانی‌شدن سال‌های اخیر، سازمان تجارت جهانی (که از سال ۱۹۹۴ آغاز به کار کرد)، سیاست «ادغام عمیق»[۱۰] را دنبال کرده است که به موجب آن مقررات داخلی در حوزه سلامت، محیط زیست، حقوق مالکیت فکری و صنعت دیگر نوعی موانع تجاری ناکارآمد تلقی می‌شدند.

توافقات سیاسی محصول مشترک «منافع شخصی»[۱۱] و «اندیشه‌های رایج»[۱۲] هستند. نظام فعلی جهانی‌شدن ما نیز تفاوتی ندارد. پس از آنکه رژیم برتون وودز در نتیجه تکانه‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ به گل نشست، بسیاری کشورهای در حال توسعه با استفاده از نهادهای سازمان ملل، رویکرد نوینی را جهت ادغام برگزیدند. اما دست آخر، غرب و متحدان آن از میان فشارها قواعدی را مصوب کردند که کاملاً در خدمت منافع شرکت‌های بزرگ، بازارهای مالی و افراد متخصص کارکشته بود و منافع دیگرانی، که شبکه، مهارت یا دارایی لازم برای بهره‌برداری از بازارهای جهانی نداشتند، را تامین نمی‌کرد. اگر لابی‌های قدرتمندی داریم که حامی همکاری جهانی در زمینه بهداشت عمومی یا محیط زیست هستند یا اگر صاحبان قدرتی داریم که در دام این باور نادرست نیفتاده‌اند که «جریانِ اصلی علم اقتصاد»[۱۳] برتری اولویت کارایی در هر شرایطی بر اولویت‌های دیگر را دیکته می‌کند و آزادی تمام و کمال تجاری را به نوبه خود یک هدف می‌داند، آنگاه ممکن است شکل متفاوتی از جهانی‌شدن را ترسیم کرده باشیم که من به دنبال آنم.

خلاصه اینکه، اگر به شکل امروزین جهانی‌شدن رسیده‌ایم، آن نه به خاطر فناوری یا نیروهایی که خارج از کنترل انسان بوده حادث شده، بلکه این شکل از جهانی شدن نتیجه انتخاب خود ما بوده که با پاسخ به صداهای قدرتمندی که طالب آن بوده‌اند و با روایت‌های غالبی که آن را قانونی کرده‌اند، شکل یافته است. دقت کنید اینکه این جهانی‌شدن را محصول یک انتخاب نامیده‌ام، رهایی‌بخش است؛ چراکه به ما اجازه می‌دهد در این

مورد که چگونه ممکن است با تکیه بر «مبادی نخستین»[۱۴]، نظام جهانی‌شدن دیگری را بنا کنیم، خیال‌پردازی کنیم. اما این مبادی نخستین کدامند؟

قاعده اثر سرریز[۱۵]

سؤالی که در وهله اول در خصوص آمادگی یک سیاست برای مواجه با قوانین جهانی مطرح می‌شود این است که: آیا در حوزه آن سیاست، همکاری و هماهنگی جهانی ضروری است؟ یا می‌توانیم بدون هزینه‌های جانبی خیلی زیاد بر ملل دیگر، تصمیم‌گیری را به مقامات ملی واگذار کنیم؟

تقریبا همه سیاست‌های داخلی نوعی «اثر-سرریز» را بر ملل دیگر وارد می‌کنند. در نتیجه، نخستین خواسته می‌تواند اعمال نظامات بین‌المللی برای نظم‌بخشی به عموم فعالیت‌های ملی باشد. به عنوان مثال، سیاست‌های آموزشی ما «مزیت نسبی» آتی ما در تولید و از این رو منافع فردای تجارت با دیگر ملت‌ها را شکل می‌دهند. وقتی به نیروی کار ماهرتری دست می‌یابیم، ممکن است در نهایت برخی از شرکای تجاری ما (یا حداقل کنش‌گرهای مهم تجاری آن شرکا) متضرر شوند؛ چراکه صادرات مهارت‌بر آنها با رقابت شدیدتری مواجه خواهد شد. بنابراین اگر ما صرفا تراز را اصل اثر-سرریز در نظر بگیریم، سیاست‌گذاری نظام آموزشی نمی‌تواند بدون هیچ گونه نگرانی، در اختیار مقامات ملی قرار گیرد. نظامات ملی حوزه محدودیت‌های سرعت (در رانندگی) چطور؟ این نظامات آشکارا بر مصرف و در نتیجه قیمت سوخت و از این رو سرنوشت ملت‌های صادرکننده نفت اثرگذارند. پس در یک چشم بر هم زدن، نظامات جهانی حتی برای برپایی محدودیت‌های سرعت نیز لازم به نظر می‌رسند.

دلیل آن که چنین نمونه‌هایی نامانوس به نظر می‌رسد، این است که منطق استدلالی دیگری وجود دارد که از سیاست «ضدجهانی‌شدن»[۱۶] حمایت می‌کند. هر کدام از ملت‌ها،

بنابراین یک نظام جهانی‌شدن خوش ساخت، ترکیب مناسبی از کارایی جهانی و تنوع سیاستی را دنبال خواهد نمود، نه اینکه صرفاً (منافع) یکی را به هزینه دیگران حداکثر کند.

ملزومات و شرایط متفاوتی دارند و مقامات ملی، از نظر اصولی، بهترین داور برای تشخیص نحوه پاسخ به این نیازها هستند. از آنجا که تا کنون روش‌های موثر در رجوع به آراء مردمی در میان ملل مختلف طراحی نشده، این استدلال از طرف جناح خاصی در دموکراسی‌ها مورد حمایت قرار می‌گیرد. اما، به طور کلی، ملت‌ها باید در انتخاب آنچه که به نفع آنها است، آزاد باشند. زمانی که استدلال همکاری جهانی در غیر این صورت هم، تردیدناپذیر است، چنین آزادی می‌تواند ارزشمند باشد.

التزام به نظامات جهانی هیچگاه محکم‌تر از زمان مواجه با همه‌گیری‌های بهداشتی مانند ویروس کووید-۱۹ نخواهد بود، ویروسی که هیچ توجه‌ای به مرزهای قانونی کشورها ندارد و به نحوی نمونه‌ای بارز از یک اثر-سرریز بسیار سخت و قوی است. تا کنون، حتی اینجا (که هیچ کشوری کامل درست عمل نمی‌کند)، اثبات نشده که عدم انطباق با معماری جهانی می‌تواند به طور خودکار انتخابی صحیح باشد. بسیاری بر این عقیده‌اند که «سازمان بهداشت جهانی» ابتدا به اشتباه وسعت واگیری چینی‌ها را دست کم گرفت و به غلط، مانع از استفاده همگانی از ماسک و توقف سفرهای بین‌المللی شد. کشورهایی که توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی را نادیده گرفتند و راه خود را رفتند، گاه برهان خوبی داشتند.

حتی زمانی که به نظر برسد نظرات مخالف خدشه‌ناپذیر باشند (و تک‌روی‌ها کارآمدی بیشتری داشته باشند)، بده بستان نهفته در بطن یک «نظام جهانی‌شدن»[۱۷] کلید ماجرا است. نظامات جهانی از این بابت مزیت دارند که می‌توانند به طور بالقوه، کارایی را افزایش، هزینه‌های معاملاتی را کاهش و منافع مقیاس را چندین برابر کنند. البته این اشکال را هم دارند که خودگردانی (استقلال داخلی) را کاهش می‌دهند، که ممکن است برای دموکراسی‌ها مشکل تراشی کرده و دیگر اینکه مانع از تنوع و آزمون سیاست‌های مختلف در سطح کشورها شوند. ضمنا، همان‌طور که در قضیه کووید-[۱۹] در نظام‌های «ردیابی»[۱۸] کره‌جنوبی و «آزمایش‌گیری»[۱۹] آلمان می‌توان دید، تنوع بیشتر سیاست‌ها می‌تواند به مراتب مفید واقع شده، در سرجمع به جهان در یادگیری درس‌ها کمک‌کننده بوده و اثر سرریز دانشی را با خود به همراه آورد، که منطقا، یکپارچگی سیاست‌ها در سطح جهانی را زیر سوال ببرد. بنابراین یک نظام جهانی‌شدن خوش ساخت، ترکیب مناسبی از کارایی جهانی و تنوع سیاستی را دنبال خواهد نمود، نه اینکه صرفا (منافع) یکی را به هزینه دیگران حداکثر کند.

دو کارت بازی ترامپ

فراتر از این بده-بستان اساسی، دو موقعیت خاص وجود دارد که براساس آن مقوله وضع قواعد جهانی اهمیت مضاعفی می‌یابد. در اصطلاح اقتصاددانان، این موقعیت‌ها عبارتند از سیاست‌های «همسایه‌ات را گدا کن»[۲۰] و «کالاهای عمومی جهانی»[۲۱] که به روشنی شرایط دقیق خاصی که در آنها وضع قواعد جهانی ضروری است را از دیگر موقعیت‌های غیرضرور تفکیک می‌کنند.

سیاست همسایه‌ات را گدا کن به آن دسته از سیاست‌هایی گفته می‌شود که کسب منافع برای اقتصاد یک کشور، تنها در صورت تحمیل هزینه به دیگر کشورها امکان‌پذیر است: این سیاست‌ها برای جهان به صورت کلی، عموما یک بازی جمع-منفی هستند. سیاستی جزء این مقوله قرار می‌گیرد که نه تنها برای دیگران خسارت به همراه داشته باشد، بلکه کسب منافع داخلی نیز باید نتیجه مستقیم آن خسارت‌ها باشد. نمونه کلاسیک این دسته از سیاست‌ها نیز همان استفاده از قدرت انحصاری در بازارهای جهانی از طریق وضع محدودیت‌های تجاری است. به عنوان مثال، سال‌ها پیش چین محدودیت‌های صادراتی را بر عناصر کمیاب خاک که در تولید بسیاری از محصولات الکترونیکی مانند تلفن‌های همراه به کار می‌رفت وضع کرد. چین از قدرت تقریبا انحصاری در تولید این محصولات برخوردار است و هدف این سیاست به روشنی بالا بردن قیمت جهانی این عناصر بود.

مثال دیگر، ارزش‌گذاری پایین پول ملی جهت کسب مزیت رقابتی و در نتیجه صادرات بیکاری به کشورهای دیگر است. این رویه، که در دوران رکود بزرگ امری متداول به حساب می‌آمد، همان چیزی است که اقتصاددان انگلیسی «جون رابیسنون»[۲۲] را بر آن داشت تا اصطلاح همسایه‌ات را گدا کن را بسازد. مثال سوم، مورد «گریزگاه‌های مالیاتی»[۲۳] است. برخی کشورهای کوچک مانند «برمودا» یا «جزایر کیمن»[۲۴] نرخ‌های مالیات بر شرکت بسیار پایینی وضع می‌کنند تا دفاتر مرکزی شرکت‌ها را جذب کنند. این امر به ضرر مالیاتی عظیم دیگر کشورها، سرزمین‌هایی که مالیات با شمول بیشتر و با نرخ‌های بالاتری دارند، می‌انجامد.

بر همین منوال، کالاها و خدمات عمومی جهانی (یا برعکس خسران و آسیب‌های عمومی) به موقعیت‌هایی بازمی‌گردد که منافع (یا هزینه‌های) یک اقدام ملی، به طور مساوی با دیگر ملت‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود. بارزترین مثال در این زمینه، تغییرات آب و هوایی است. برای گرمای جهانی تفاوتی ندارد که



گازهای گلخانه‌ای در کشور من یا شما تولید شده باشد. اگر من مالیات‌ها بر کربن در کشور خودم وضع کنم، شما نیز به اندازه من از آن منتفع خواهید شد. در چنین موقعیت‌هایی، کشورها انگیزه هم پیدا می‌کنند که به هزینه دیگر کشورها سواری مجانی بگیرند، به این معنی که به تنهایی یا دسته جمعی در تهیه این خدمات عمومی سرمایه‌گذاری لازم را نمی‌کنند، متاسفانه این پدیده واقعیتی کاملاً آشکار در زمینه محیط زیست است. بشردوستی به این معنی است که حقوق اولیه انسانی ـ آزادی در برابر تبعیض و منع رفتار تحقیرآمیز، (و در کل) آرمان‌هایی که حفاظت از همه ما را تضمین می‌کنند - به عنوان یک کالای عمومی جهانی در نظر گرفته شود.

در واقع، بسیاری از زوایای مقابله با بیماری‌های همه‌گیر حوزه سلامت نیز همان ماهیت کالای عمومی جهانی را دارند. نظامات هشدار زودهنگام، جمع‌اوری اطلاعات، توسعه واکسن‌ها و داروها، قطع نظر از کشور سرمایه‌گذار، منافعی برای همه کشورها به همراه می‌آورد. اما روی دیگر سکه نیز آن که این اصول نشان می‌دهند که وضع قواعد جهانی در دیگر زمینه‌ها از جمله علم اقتصاد، بسیار نامحتمل است.

همین ملاحظات روشن می‌کند که چرا تغییرات آب و هوایی و بهداشت عمومی به طور خاص، نیازمند جهانی‌شدن سیاست هستند. در این زمینه‌ها، باید فراتر از دولت-ملت‌ها حرکت کرده، قواعدی جهانی را برپا کنیم که از مسئولیت و اختیارات لازم برخوردار باشند. عمده سرمایه‌های سیاسی سرمایه‌گذاری شده در چند دهه اخیر در ایجاد قواعدی برای اقتصاد جهانی را، با هیچ یک از کارت‌های ترامپی ما توجیه نمی‌شود.

البته ادعای عجیبی نیز در این میان مطرح می‌شود. در زبان تکنوکراتیک مصطلح در نشریات مالی، اقتصاد جهانی یک پدیده مشترک جهانی و نیازمند همکاری جهانی است. اگرچه این اصطلاح برگرفته از پدیده تاریخی زمین‌های اشتراکی است که ظاهرا انگیزه دستیابی به توافق و تنظیم قواعد بهره‌برداری از این زمین‌ها، تنها چرای بیش از حد دام و تخریب شدید زمین‌ها را به همراه آورد. البته این استعاره در این جا گمراه‌کننده است و حتما هستند برخی موارد استثنایی که وضع قواعد جهانی برای آنها ضرورت دارد و پیش از این اشاره‌ای به مهمترین آنها رفت: استفاده ناصحیح از توان بازار ملی، دستکاری نرخ ارز با انگیزه ارتقاء توان رقابت و گریزگاه‌های مالیاتی در صورت پیروی همگان از قاعده سواری می‌توانند ویرانی زیاد به بارآورند و لذا نیازمند وضع قواعد جهانی هستند. اما (مساله این است که) اکثر قریب به اتفاق مشکلات حوزه اقتصاد بین‌الملل-از جمله در ارتباط با مشکل اساسی گشایش تجاری- از سیاست‌های همسایه‌ات را گدا کن یا شکست‌های ناشی از تدارک کالاهای عمومی جهانی ناشی نمی‌شوند.

در علم اقتصاد «پاداش فضیلت، خود فضیلت است»[۲۵]. سیاست‌هایی که کیک اقتصاد ملی یک کشور را بسط می‌دهند، می‌توانند برای ملل دیگر نیز مفید واقع شوند. باز بودن درهای تجاری، سرمایه‌گذاری خارجی، سیاست‌های اشتغال کامل، تثبیت قیمت‌ها، مقررات خدمات مالی مناسب، سیاست‌های ساختاری رشدزا، همگی پایه‌های یک اقتصاد جهانی سالم به شمار می‌روند. ملت‌های که به شکلی صحیح اداره می‌شوند، نیازی نیست تا به تحریک دیگر کشورها چنین سیاست‌هایی را دنبال کنند، چرا که بکارگیری این سیاست‌ها بیش از همه برای عملکرد صحیح اقتصاد داخلی ضرورت دارد. تجارت آزاد را در نظر بگیرید. همانگونه که اقتصاددانان با اشتیاق برای دانشجویان سال اول شرح می‌دهند، هدف از تجارت آزاد اما در ابتدا گسترش امکانات مصرف داخلی است و نه اعطای منافعی به دیگر کشورها. همین مساله در خصوص گشایش نسبت به جریانات سرمایه بلندمدت، سیاست‌های موفق رشدزا و ثبات اقتصاد کلان نیز صادق است. بنابراین، اگر در این میان استدلال‌هایی قوی در حمایت از جهانی‌شدن وجود دارد، این استدلال‌ها باید در وهله اول در سطح اقتصاد ملی نمود مثبت خود را نمایان سازند.

در پاراگراف قبلی نکته مهمی وجود دارد که همان عبارت «خوب اداره شدن»[۲۶] است. در عالم واقع، عدم کفایت یا جاذبه منافع ویژه عموما دولت‌ها را وامی‌دارد که دست به اشتباهاتی بزنند که برای اقتصادهای آنها و لذا برای دیگر اقتصادها نیز گران تمام می‌شود. موانع تجاری یا یارانه‌ها ممکن است درآمدی را به بنگاه‌ها یا بخش‌های مرتبط با حاکمیت بازتوزیع کنند. رگولاتورها ممکن است در تجویز بار ریسک بالا به شبکه بانکی دچار لغزش شوند و احتمال مواجهه با بحران‌های مالی را بالا ببرند. چنین شکست‌هایی در سیاست‌گذاری امری رایج است اما ناشی از ضعف حاکمیت جهانی نبوده، محصول حاکمیت‌های ملی ضعیف است. بار هزینه‌ای این سیاست‌ها در وهله نخست بر دوش مصرف‌کنندگان، مالیات‌دهندگان و ثبات مالی در اقتصاد داخلی است.

در برخی موارد، قواعد جهانی می‌تواند کیفیت حاکمیت ملی را بهبود ببخشند. به اشتراک‌گذاری اطلاعات، شفافیت و قواعدی که تصمیم‌گیری را بر تجربه دیگر کشورها بنا می‌کنند، آسیب‌زا

این موقعیت‌ها عبارتند از سیاست‌های «همسایه‌ات را گدا کن» و «کالاهای عمومی جهانی» که به روشنی شرایط دقیق خاصی که در آنها وضع قواعد جهانی ضروری است را از دیگر موقعیت‌های غیرضرور تفکیک می‌کنند.

نیستند، اما در عین حال نمی‌توان چنین پنداشت که هر شکلی از یک رژیم جهانی نیز می‌تواند ضعف‌های موجود در حاکمیت‌های ملی را بهبود بخشد. قواعد جهانی را نیز مانند سیاست‌های داخلی می‌توان به آسانی منحرف کرد تا منافع عمومی وسیعی از هم پاشیده شود. از آن بدتر اینکه نهادهای حاکمیت جهانی به تدریج در حال حذف از گفتمان دموکراتیک و پایش رسانه‌ها در سطح ملی هستند. و در این میان، گاه در تاریکی، لابی‌هایی فعال می‌شوند و همه این شرایط حضور آنها را موثرتر نیز می‌کند. شاید بارزترین شاهد این مدعا نیز صنعت جهانی داروسازی باشد که موفق شده قواعد جهانی این صنعت رو به گونه‌ای بازنویسی کند که سودهای انحصاری خود را حفظ و ارتقاء بخشد.

به همین شکل، در حالی که گروه‌های اجتماعی حامی نیروی کار، محیط زیست و جامعه مدنی حالت دفاعی به خود گرفته‌اند، شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های بزرگ اهداف شوم گسترده‌تری را به واسطه فراجهانی‌شدن ترسیم کرده‌اند. به جای رفع شکست‌های اصلی حاکمیت‌ها در سطح ملی، یا تمرکز بر کالاهای عمومی یا مسابقه (کشورها در اجرای سیاست‌های) همسایه‌ات را گدا کن، که حقیقتا کل سیاره را تحت تاثیر قرار می‌دهند، قواعد اقتصاد جهانی به گونه‌ای طراحی شده‌اند تا در کشمکشی بر سر منابع، مجموعه‌ای از منافع را بر مجموعه دیگر تفوق ببخشند. درست در زمانی که دولت-ملت‌ها، به شکلی متزلزل و ناقص، برای هماهنگی اقدامات خود نسبت به مشکل اساسی و مشترک همه‌گیری (ویروس)، مبارزه می‌کنند، به طرز دردآوری آشکار است که مسیر آنها در همکاری نیاز به تغییر دارد.

یک جهانی‌شدن خوش ساخت

پس به دنبال چه شکلی از جهانی‌شدن باشیم؟ در گام نخست، باید قواعد جهانی را بسط دهیم که نوید بخش کسب منافع برای همگان باشد، نه یک عده قلیل. این به معنای ارجحیت دادن به آن دسته از قواعد جهانی است که منافع همه‌جانبه گسترده‌ای را ایجاد می‌کنند. عیب اصلی برنامه فراجهانی‌شدن نیز همین است که منافع خالص حاصل از آن نحیف و ناچیز هستند. مثلا، همگرایی اقتصادی قاره آمریکای شمالی تحت «نفتا»[۲۷] در سال ۱۹۹۴ را ملاحظه کنید. این موافقت‌نامه بازتوزیع قابل توجه‌ای را در تمام آمریکا مابین گروه‌های مختلفی از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به همراه آورد، به هزینه چلانده شدن دستمزد کارگران بخش‌های آسیب‌دیده که (دستمزد آنها) طی دهه ۱۹۹۰ به میزان ۸ درصد کاهش یافت، و از آنجا که کل ترقی اقتصاد آمریکا از این قضیه کمتر از ۱ دهم درصد از تولید ناخالص داخلی بوده، جبران کارگران آسیب‌دیده از محل این گشایش را، به رغم تلاش‌های جدی که در این زمینه صورت گرفته، بسیار دشوار کرده است. زمانی که منافع به شدت متمرکز شده‌اند، مشکل هم بحرانی‌تر می‌شود. آنچه که تحت عنوان «نظام‌های داوری قراردادهای سرمایه‌گذار-دولت»۲۸ شناخته می‌شود، را در نظر بگیرید: بنگاه‌های بزرگ آمریکایی و اروپایی برای کسب منافع چشم‌گیر از «شروط داوری در قراردادهای سرمایه‌گذاری»[۲۹] به خط شده‌اند، اما تنها تعدادی بنگاه خاص از آن سود می‌برند که هزینه آن بر دوش ملت‌های میزبان یعنی مودیان مالیاتی خواهد بود.

در دیگر مناطق، در تضادی آشکار، منافع دست‌نخورده عظیمی به چشم می‌خورد. به رفع موانع شدید جابجایی نیروی کار در سطح بین‌المللی فکر کنید. افزایشی در تحرک نیروی کار به شکل موقت از کشورهای فقیر به سمت کشورهای غنی، با استفاده از برنامه‌های ویزای موقت یا مانند آن، منافع عظیمی را در پی خواهد داشت. سیاست‌های مهاجرت البته ناخوشایند هستند و تا حدودی ممکن است در علم اقتصاد معقول به نظر نرسند: بدون سیاست‌های مکمل افزایش جابجایی نیروی کار ممکن است به زیان برخی کارگران در کشورهای پیشرفته تمام شود. اما عظمت حجم منافع اینجا به آسانی امکان جبران این زیان‌ها را توسط برنامه‌ها می‌دهد و بنابراین همه ذینفعان اعم از کارگران مهاجر، کارگران کشورهای میزبان و کسب و کارها باید بتوانند به طور همزمان منتفع شوند. گشایش کامل مرزها به روی کارگران خارجی نه امکان‌پذیر و نه مطلوب است. اما گشایش کنترل شده ویزاهای کارگری، به ویژه به روی شغل‌های با مهارت پایین‌تر، بازتوزیع مناسب منافع را به همراه خواهد آورد و روشی موثر در ارتقاء درآمدهای جهانی خواهد بود.

فراتر از توجه به این منفعت عظیم که می‌تواند به طور وسیعی توزیع شود، تمرکز قواعد جهانی بر حوزه‌هایی است

که در آنها بحث بر سر محدودسازی سیاست‌های ملی، موثر واقع شود. این بدان معنی است که باید بر منضبط کردن سیاست‌های همسایه‌ات را گدا کن و فراهم کردن کالاهای عمومی جهانی تمرکز کنیم. از آنجا که گریزگاه‌های مالیاتی مثالی آشکار و پرهزینه از سیاست همسایه‌ات را گدا کن هستند، اقدام جهانی علیه این گریزگاه‌ها اولویتی مشهود دارد. محیط زیست و (حداقل از بسیاری جهات) بهداشت عمومی از جمله کالاهای مشهود عمومی به شمار می‌روند. تلاش‌های زیادی که در دستیابی به موافقت‌نامه‌های تجاری اخیر صورت گرفته، منفعتی ناچیز با بازتوزیع غیرمنصفانه داشته، در صورتی که اگر (این تلاش‌ها) در محدودسازی گازهای گلخانه‌ای و پیش‌گیری از همه‌گیری صرف می‌شد، منفعتی به مراتب بهتر و بیشتر می‌داشت. به نظر می‌رسد شوک‌درمانی به کار رفته در مقابله با کووید-۱۹ قادر است تا شدیدترین کاهش در درآمد ملی جهانی را، تا به آنجا که معاصرین به یاد دارند، موجب شود. می‌توان مدعی شد که حتی با مقیاس‌های مادی‌گرایانه اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی، اگر بخش عمده‌ای از سرمایه فیزیکی صرف شده در زمینه فراجهانی‌شدن از دهه ۱۹۹۰، صرف تلاش‌های جهانی بر بهداشت عمومی پیشگیرانه می‌شد، در سال ۲۰۲۰ شکوفایی اقتصادی بیشتری را تجربه می‌کردیم.

نهایتا اینکه، به هنگام فقدان یک برنامه روشن برای قواعد جهانی، حال چه در مورد کالاهای عمومی جهانی و چه در زمینه سیاست‌های همسایه‌ات را گدا کن باشد، هدف باید حمایت از سیاست‌های ملی مستقل و تنوع نهادی باشد. اگرچه هیچ‌گاه نمی‌توان از اقدامات صحیح دولت‌های ملی در قبال (ملت‌های) خود و لذا در قبال اقتصاد جهانی، اطمینان حاصل کرد، اما تا آن زمان که نمایندگی و مسئولیت سیاسی به دولت‌های ملی واگذار شده باشد، گزینه چندانی نداریم. آزمایش سیاست، در لوای اصلاح و مجازات (سیاست و سیاست‌گذار) توسط رای‌دهندگان ملی، تنها راه دستیابی به موفقیت در همه کشورها است.

اگر دشوار است که راه‌اندازی مجدد کامل نظامی جدیدی را تصور کنید، تنها به یاد آورید که ظرف سه ماه گذشته دولت‌های ملی در حوزه سیاست‌گذاری داخلی چه اقدامات تصورناپذیری را انجام داده‌اند: بستن جامعه و بخش عمده‌ای از اقتصاد، در حالی که به طور مشترک در مجموع باعث بخش عمده‌ای از خسارت‌های درآمدی شد. نشانه‌هایی وجود دارد که برخی رهبران سیاسی، با همان گرایش به سیاست‌های افراطی، به بازنگری در حکمرانی جهانی می‌اندیشند. به عنوان مثال، «ماکرون» به روزنامه «فاینانشال تایمز» گفته که در عین احتمال واگذاری برخی مسئولیت‌های مشخص

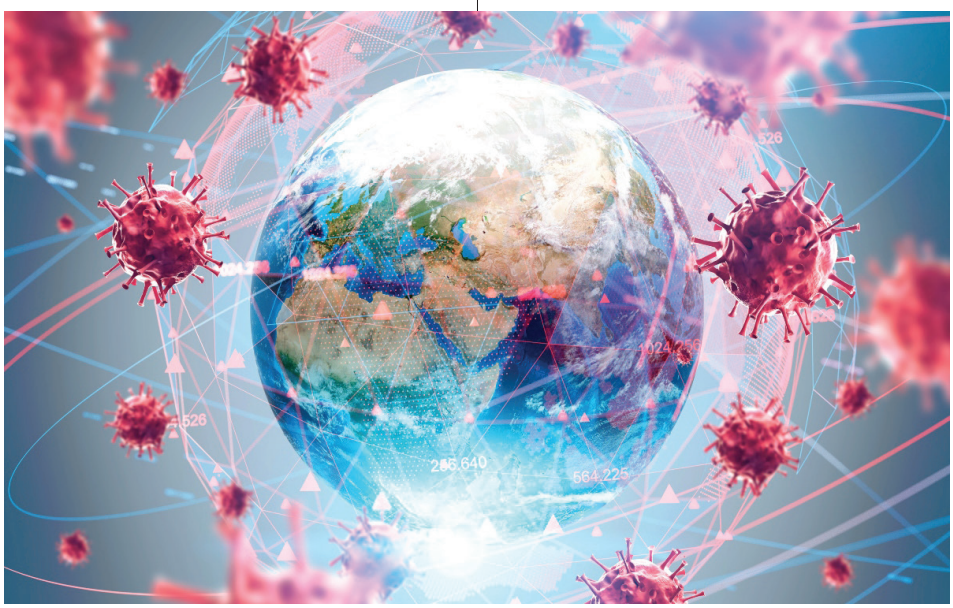

به دولت-ملت‌ها، باید خط مرز جدیدیمبتنی بر «وجوه مشترک»[۳۰] ترسیم شود، که از نظر وی این وجوه مشترک، حوزه‌هایی مانند آموزش، سلامت، آب و هوا و تنوع‌زیستی را شامل می‌شوند، «مشترکات جهانی»[۳۱] کاملاً متفاوتی از آنچه تا کنون داشته‌ایم.

تعیین زوایای دقیق این وجوه مشترک نیازمند بحث و بررسی است و اندیشمندان ممکن است نظرات متفاوتی داشته باشند. اما در نهایت، یک جهانی‌شدن مطلوب و خوش‌ساخت، از وجوهی که منافع جمعی اندک بوده و افراد بسیاری بازنده‌های سنگین خواهند بود، فاصله خواهد داشت و بر وجوهی تمرکز می‌کند که همکاری جهانی وضعیت ملت‌ها را در سرجمع بهبود خواهد بخشید. در علم اقتصاد، این مهم به یک رژیم به مراتب راوادارانه‌تر در خصوص تجارت و مالیه اما قواعد به مراتب سخت‌گیرانه‌تر در حوزه‌هایی مانند گریزگاه‌های مالیاتی و جابجایی جهانی نیروی کار خواهد انجامید و سرمایه‌گذاری واقعی در ساخت قواعد جهانیِ جدید در برخی وجوه غیراقتصادی، مانند حقوق بشر، تغییرات آب و هوایی و البته، سلامت عمومی، صورت خواهد گرفت.

با همه این تفاصیل، امروز هیچ تعرفه، سهمیه یا کنترل سرمایه‌ای باعث توقف کشتی‌های کانتینربر در بنادر یا گیرافتادن هواپیماها بر زمین فرودگاه‌ها نشده است. بلکه این یک ویروس است که هم ما به عنوان نسل بشر و هم تمهیدات ما جهت همزیستی بر روی سیاره را به شدت در معرض آسیب قرار داده است. اگر این تجربه ما را در بازنویسی قواعد متفاوت‌تری نسبت به آنچه که تا کنون بوده تهییج کند، آنگاه در نهایت شاید از این فصل سیاه چیز ارزشمندی نصیب جهان شود.

بحران کووید-۱۹ پرده را از مقابل شیوه‌ای که ما برای تحمیل جهانی‌شدن[۳۲] به یکدیگر انتخاب کرده‌ایم، کنار زده است. اکنون زمان بازگشت به «مبادی نخستین» و وضع مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی پیرامون آن است.

منابع

۱. هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
(aminmaleki@gmail.com)

۲. هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
(samiragm@yahoo.com)

3. G-Words

۴. بخشی از مصاحبه «ماکرون» در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۲۰ با روزنامه فاینانشال تایمز: "کرونا ماهیت جهانی‌شدنی که طی ۴۰ سال گذشته با آن خوگرفته بودیم را تغییر داده است. پیش از این تصور آن بود که دیگر مرزی وجود ندارد. جهانی‌شدن چرخش‌ها و انباشت‌ها را دائم سریعتر و سریعتر می‌کرد و موفقیت‌های زیادی حاصل می‌شد. با سقوط دیوار برلین، زمانی که از شر نظام‌های تمامیت‌خواه خلاص شدیم، تا کنون طی ۳۰ سال گذشته، صدها میلیون نفر (در نتیجه جهانی‌شدن) از فقر خارج شده‌اند، اما به ویژه در سال‌های اخیر در کشورهای پیشرفته این روند نابرابری شدیدی به وجود آورده است. جهانی‌شدن منجر به تضعیف دموکراسی شده بود و به روشنی این شکل از جهانی‌شدن به روزهای پایانی خود رسیده بود" / مترجم

5. Grammar of Multilateralism

6. Hyper-Globalization

7. First Principles

8. Good Behavior

9. Internalized

10. Deep Integration

11. Vested Interests

12. Prevailing Ideas

13. Mainstream Economics

14. First Principles

15. The Spill-Over Principle

16. Anti-Globalist

17. Globalization Regime

18. Tracing Regime

19. Testing Regime

20. Beggar-Thy-Neighbor Policies

21. Global Public Goods

22. Joan Robinson (1983-1903)

23. Tax Havens

24. Cayman Islands

25. Virtue Is Its Own Reward

26. Well-Governed

27. North American Free Trade Agreement (NAFTA)

28. Investor-State Arbitration Systems

29. Investment Arbitration Clauses

30. Common Ground

31. Global Commons

۳۲. واژه «Globalization» را می‌توان «جهانی‌سازی» یا «جهانی‌شدن» ترجمه کرد که اولی بر فرایندی مدیریت‌شده از بیرون و دومی بر فرایندی انتخابی از درون تاکید دارند. خواننده متن حاضر پس از آشنایی با دیدگاه‌های «رودریک» درمی‌یابد که گزینش شق دوم ترجمه، یعنی «جهانی‌شدن» با تاکیدی که او بر انتخاب‌های اشتباه در گذشته و ضرورت انتخاب‌های صحیح مبتنی بر «قواعد بنیادین» برای رسیدن به «جهانی‌شدن خوش‌ساخت» دارد، صحیح‌تر است. جناب «داریوش آشوری» در کتاب فرهنگ علوم انسانی این واژه را «جهانگیرانی» ترجمه کرده‌اند که معنای تحمیل و غلبه بر کشور میزبان در آن مستتر است / مترجم